

بررسی و نقد کتاب هرم هستی: تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی هستی‌شناسی تطبیقی: چالش‌ها و کاستی‌ها

حسن احمدی‌زاده*

چکیده

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشیِ نوظهور در علوم انسانی و به‌ویژه در پژوهش‌های فلسفی و کلامی پژوهش‌های «تطبیقی» است. امروزه در بسیاری از کشورها فلسفه تطبیقی به‌منزله حوزه پژوهشی مستقلی قلمداد می‌شود و به‌مثابه رشته‌ای نظام‌مند و دارای روش پژوهش‌گران خاص خود را دارد. در کشور ما نیز، پس از انقلاب، اندیشمندان در حوزه فلسفه، به‌ویژه در مباحث هستی‌شناسی، علاقه خاصی به پژوهش‌های تطبیقی از خود نشان داده و آثار متعددی در این خصوص نگاشته‌اند. مرحوم مهدی حائری یزدی از اندیشمندانی است که سعی کرده است تا گام مهمی در پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه بردارد. بسیاری او را به‌نوعی یکی از پایه‌گذاران اصلی فلسفه تطبیقی در ایران می‌دانند. در این جستار برآنیم، با بازخوانی کتاب ارزش‌مند او با عنوان هرم هستی، نگاه تازه‌ای به تحلیل‌های هستی‌شناسانه مرحوم حائری یزدی داشته باشیم، تحلیل‌هایی که به‌زعم ایشان می‌تواند درزمره تحلیل‌ها و پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه قلمداد شود. هم‌چنین، با توجه به روش‌مند بودن پژوهش‌های تطبیقی در دنیای امروز، از برخی کاستی‌های محتوایی و روش‌شناسانه این اثر نیز سخن خواهیم گفت.

کلیدواژه‌ها: فلسفه تطبیقی، هستی‌شناسی، وجود، فلسفه اسلامی، هرم هستی.

* استادیار گروه ادیان و فلسفه، دانشگاه کاشان، hasan.ahmadizade@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۴

۱. مقدمه

فلسفه تطبیقی (comparative philosophy)، که برخی آن را فلسفه میان‌فرهنگی (across-cultural philosophy) نیز نامیده‌اند، فعالیتی در عرصه مطالعات و پژوهش‌های فلسفی است که، به‌جای توجه به یک جریان یا سنت فلسفی مشخص، در پی آن است تا جریان‌ها و سنت‌های فلسفی مختلف یا اندیشه‌های دو یا چند فیلسوف را که متعلق به حوزه‌های فلسفی، زبان‌شناختی، و فرهنگی متفاوت‌اند در کنار یک‌دیگر قرار دهد و بدون ملاحظه برتری یکی بر دیگری، مؤلفه‌های فکری و فلسفی آن‌ها را مورد مطالعه تطبیقی یا مقایسه‌ای قرار دهد (Smid 2009: 12). این‌که آیا این نوع فعالیت، که رویکردی جدید در حوزه فعالیت‌های فلسفی به‌شمار می‌رود، تطبیق به‌معنای دقیق کلمه است یا صرفاً مقایسه میان افکار و سنت‌های فلسفی مختلف است و این‌که تفاوت معنایی واژه‌های «تطبیق»، «مقایسه»، یا «مقارنه» چه تفاوتی در اصل فعالیت تطبیقی در فلسفه به‌وجود می‌آورد، خود، از مسائل اولیه و معناشناختی‌ای است که مورد توجه پژوهش‌گران این حوزه قرار گرفته است (Burik 2009: 23). آن‌چه تاکنون به‌عنوان پژوهش در حوزه فلسفه تطبیقی مورد توجه قرار می‌گرفت، آثار و پژوهش‌هایی بود که به مسائل فلسفی می‌پرداخت، نه به مبادی فلسفی (Smid 2009: 13). نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها را، که عمدتاً در قالب رساله‌های دانشگاهی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نگاشته می‌شوند، می‌توان به‌وفور مشاهده کرد: مقایسه میان آرای دکارت و غزالی، اشاعره با هیوم، ملاصدرا با کانت، ابن‌سینا با توماس آکوئینی، ملاصدرا با هایدگر، هیوم با غزالی، ابن‌سینا با ارسطو، و غیره. پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه ممکن است میان یک سنت فلسفی در غرب با سنتی فلسفی در عالم اسلام صورت گیرد یا حتی میان دو سنت یا دو فیلسوف در خودِ عالم اسلام یا در خودِ تفکر غربی. آن‌چه مقصود اصلی پدیدآورندگان چنین آثار و رساله‌هایی است بررسی شباهت‌ها و اختلاف‌ها میان دو فیلسوف خاص در مسائل فلسفی خاصی است. البته برخی از پژوهش‌گران سعی کرده‌اند، با مقایسه دو یا چند تفکر فلسفی، از مبانی و مسائل یکی برای نقد مبانی و مسائل دیگری استفاده کنند. از این‌رو کم‌تر پژوهش تطبیقی در فلسفه را می‌توان ملاحظه کرد که منصفانه و با توجه به مبانی اخلاق تطبیق دو یا چند سنت فلسفی را با یک‌دیگر تطبیق یا مقایسه کند (Holder 2006: 17). اساساً یکی از مهم‌ترین مباحثی که برای پژوهش‌های تطبیقی باید بدان توجه شود بحث از اخلاق تطبیق یا ملاحظات اخلاقی در فلسفه تطبیقی است. در این خصوص، بر هر پژوهش‌گر فلسفه تطبیقی لازم است به

اصولی اخلاقی چون صداقت، انصاف، و امانت‌داری در بیان دیدگاه‌های مکاتب و سنت‌های فلسفی پای‌بند باشد و به‌نوعی، به دیدگاه‌ها و آرای فلسفی رقیب نیز اجازه دهد تا خود را به‌وضوح، و دور از هیاهوی فلسفی و فرهنگی بروز دهد تا منصفانه و دقیق سنجیده شود (Ayatollahi 2008: 97). در قرن بیستم، به فلسفه تطبیقی به‌مثابه دانشی مستقل و همراه با مبانی، روش، و اهداف مشخصی توجه می‌شد و از این‌رو بر شمردن شباهت‌ها و اختلاف‌های میان دو فیلسوف یا دو سنت فلسفی صرفاً مقدمه‌ای برای انجام پژوهش تطبیقی قلمداد می‌شود. ایجاد هم‌زبانی و برقراری شرایطی برای ایجاد دیالوگ میان دو فیلسوف یا دو سنت فلسفی از مهم‌ترین اهداف پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه باید باشد. این هدف از یک‌سو با بر شمردن مواد شباهت و اختلاف امکان‌پذیر می‌شود و از سوی دیگر با رعایت اخلاق پژوهش تطبیقی و نیز از جهت سوم، با توجه به امکانات فلسفی و زبانی‌ای که هرمنوتیک به پژوهش‌گر می‌بخشد. هرمنوتیک، به‌مثابه دانش یا سازوکاری برای فهم، هم به فهم بهتر سنت و تفکر ما کمک می‌کند و هم به دست‌یابی به فهم بهتر و دقیق‌تری از سنت و تفکر دیگری که از لحاظ زمانی و جغرافیایی با سنت و تفکر ما متفاوت است.

سال‌هاست که در کشور ما پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه، به‌ویژه در مسائل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، از اهمیت خاصی برخوردار است. اما این پژوهش‌ها غالباً، بدون داشتن ملاک یا مبانی مشخص برای تطبیق، بیش‌تر به بیان موارد مشابه و نیز اختلافات دو یا چند تفکر فلسفی اختصاص داده می‌شود و در اکثر این پژوهش‌ها تفکر فلسفی در سنت‌های غیراسلامی، از نگاه تفکر فلسفه اسلامی تحلیل و ارزیابی می‌شود و آن‌ها برخوردار از تناقضاتی محتوایی و ساختاری نشان داده می‌شوند. البته این امر در پژوهش‌های تطبیقی در کشورهای غربی نیز مشاهده می‌شود، بدین معنی که بسیاری از پژوهش‌گران غربی نیز بر این باورند که اساساً در سنت‌های شرقی و به‌ویژه در میان مسلمانان تفکر فلسفی وجود ندارد و اگر هم تفکری باشد، یک‌سره وام‌دار تفکرات یونانی است (Holder 2006: 40). بنابراین، مهم‌ترین گام در برقراری دیالوگ فلسفی میان دو یا چند سنت فلسفی فهم مبانی آن‌ها از زاویه نگاه خودشان است نه از زاویه نگاه پژوهش‌گر (Blocker 1991: 36). این امر، چنان‌که اشاره کردیم، مستلزم بهره‌گرفتن از امکانات موجود در روش‌های مختلف تطبیق در فلسفه و علوم انسانی به‌ویژه هرمنوتیک است. به‌بیان‌دیگر، می‌توان گفت پژوهش‌گری که بر آن است تا میان دو فیلسوف یا دو سنت فلسفی مسئله یا موضوع خاصی را به‌نحو تطبیقی بررسی کند لازم است ابتدا به‌خوبی از دانش فهم و ابزارهای لازم برای تفسیر اندیشه‌های دیگران آگاهی داشته باشد تا گرفتار بدفهمی یا تفسیر

نادرست و نیز تطبیق و مقایسه غیرمنطقی نشود. در جستار حاضر، تلاش خواهیم کرد به این امر به‌منزله یکی از نقدهای اساسی بر هرم هستی توجه کنیم و آن را درکنار دیگر نقدهای ساختاری و محتوایی این اثر، به‌نحوی روش‌شناسانه بررسی کنیم. البته آنچه در این جستار به‌مثابه انتقادات صوری، محتوایی، و روشی این اثر مطرح می‌شود حاکی از آن نیست که نویسنده هرم هستی اثری نه‌چندان ارزش‌مند در حوزه فلسفه تطبیقی نگاشته است، بلکه بیش‌تر برآنیم تا نشان دهیم که چنین اثر فلسفی‌ای اگر از ابزارهای روش‌شناسانه و علمی در پژوهش‌های تطبیقی بهره می‌گرفت، بدون تردید، می‌توانست بسیار دقیق‌تر و علمی‌تر از اثری باشد که اکنون با آن مواجهیم.

۲. نگاهی اجمالی به شخصیت، تفکرات، و آثار فلسفی نویسنده هرم هستی

مرحوم مهدی حائری یزدی (۱۳۰۲-۱۳۷۸) از نخستین اندیشمندان ایرانی‌ای است که هم در علوم معقول و منقول اسلامی تبحر خاصی داشت و هم با عزیمت به خارج از کشور، در علوم فلسفی و منطقی قدیم و جدید غرب، مهارتی کم‌نظیر یافت که جز با زیستن در متن فرهنگ فلسفی غرب و تلمذ در درس خود صاحب‌نظران غربی دست‌یافتنی نیست. مرحوم حائری در علوم اسلامی، از منطق و فقه و اصول گرفته تا فلسفه و کلام اسلامی، پای درس بزرگانی چون امام خمینی (ره)، میرزا مهدی آشتیانی، و آیت‌الله بروجردی نشست و از محضر این فحول بهره‌ها گرفته است (حائری یزدی ۱۳۸۲: ۱۲). ازسوی دیگر، با عزیمت به امریکا، سال‌ها در فلسفه و منطق غرب پژوهش کرده است و با داشتن زمینه‌های خوبی در فلسفه و منطق اسلامی، مقالات و آثار قابل‌توجهی در نقد و بررسی مباحث مهمی در فلسفه و منطق غرب، به‌ویژه در معرفت‌شناسی، به‌رشته تحریر درآورده است. از مهم‌ترین آثار ایشان در فلسفه و منطق و معرفت‌شناسی می‌توان به هرم هستی، آگاهی و گواهی، کاوش‌های عقل‌نظری، و متافیزیک اشاره کرد. پیش از مرحوم حائری یزدی، تنها یک چهره بود که در مدارس علمیه سنتی تحصیل کرد و رشد یافت و تعلیمات رسمی و سنتی در فلسفه اسلامی را فراگرفت و درعین حال با تفکر و اندیشه غربی از طریق متون و منابع اصیل و دست‌اول آشنا شد. او مرحوم سیدمحمدکاظم عصار، یکی دیگر از استادان بزرگ فلسفه و عرفان در ایران، است (همان: ۱۳). اما ایشان نیز به‌رحال نوشته‌ها و تألیفات خود را به موضوعات و مباحث سنتی اسلامی محدود و منحصر کرد. ازاین‌رو، حائری را می‌توان نخستین اندیشمندی در نظر گرفت که از نخستین سال‌های حیات خویش با تعلیمات کلاسیک اسلامی و سپس با تفکر ابن‌سینا، سهروردی، ابن‌عربی،

نصیرالدین طوسی، ملاصدرا، و دیگران پرورش یافت و بعد از آن خویشتن را در بحر تفکرات و آموزه‌های کانت، هگل، راسل، و ویتگنشتاین غوطه‌ور ساخت و درباره مسائل و مباحثی شروع به قلم‌زنی کرد که اساساً بر بستر فرهنگ و اندیشه غربی پدیدار شده بودند (کمالی ۱۳۸۳: ۹). بنابراین، تألیفات وی در حوزه مطالعات تطبیقی مباحث عقلی اسلامی برجستگی خاصی دارد. در واقع، مرحوم حائری یزدی، در زمانه خود، یکی از نماینده‌های معتبر سنت فلسفه اسلامی بود؛ اما در عین حال با پرسمان‌هایی سروکار دارد که نشئت گرفته و اثرپذیرفته از چالش‌های عقلی و فکری مغرب‌زمین‌اند. ارزش نوشته‌های او فقط از حیث تاریخی نبوده است و صرفاً بازتابی ضعیف و کم‌سو از مفاهیم فلسفه غربی که در کسوت فلسفه ایرانی یا عربی درآمده نیست (آن‌چنان‌که در مورد بسیاری دیگر از فیلسوفان متجدد مسلمان مشاهده می‌شود). همه سعی و تلاش مرحوم حائری این بود که در میان دو جهان فلسفه اسلامی و فلسفه غربی با روشی استادانه تأمل و پژوهش کند و بنیانی را برپا سازد که توسعه و افزایشی قابل توجه در عرصه سنت دیرپای فلسفه اسلامی داشته باشد (همان: ۱۰). خواننده آثار فلسفی او چنین می‌یابد که در این آثار خلوص و پیراستگی با عقلانیت فلسفی و نیز با شهود عرفانی به گونه‌ای باهم ترکیب و عرضه شده‌اند که نویسنده را چونان خلف ارجمند حکما و فلاسفه قدیم مسلمان جلوه می‌دهد. این ترکیب عقل و عرفان و دین را در آثار برخی از بزرگان سنت فلسفی در اسلام نیز می‌توان به نحو کامل تری ملاحظه کرد، چنان‌که محققان و صاحب‌نظرانی که در حوزه حکمت متعالیه اندیشه‌ورزی و قلم‌فرسایی کرده‌اند بر این باورند که ملاصدرا را می‌توان نماینده بارزی برای ارائه روشی در فلسفه‌ورزی دانست که ترکیبی از مؤلفه‌های برهان و عرفان و قرآن و حدیث است. مرحوم حائری یزدی نیز در پژوهش‌های فلسفی خود، تا حدودی، وام‌دار روش فلسفی ملاصدرا بوده است و از این جهت می‌توان او را در مسیر سنت فلسفی حکمت متعالیه قلمداد کرد.

۳. هرم هستی در یک نگاه

کتاب ارزش‌مند هرم هستی، در واقع، بسط و گزارشی است تفصیلی از نظریه مرحوم حائری با عنوان «هرم هستی». ایشان این نظریه را ابتدا در رساله دکتری خود مطرح می‌کند، رساله‌ای که در خصوص علم حضوری، که یکی از مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسی است، نگاشته شده و در دانشگاه تورنتو کانادا دفاع شده است. در هرم هستی، مرحوم حائری بر این باور است که هستی‌شناسی دانش برترین و برترین دانش‌های انسانی به معنای فراگیرترین دانش‌ها به لحاظ خصوصیت مفهوم وجود است. فراگیرترین صفتی است که

می‌توان گفت برای نخستین بار ارسطو برای هستی‌شناسی یا وجودشناسی به کار گرفته است (ارسطو ۱۳۷۹ الف: ۹۸۲) و دیگر فیلسوفان و حکما نیز از این جهت وام‌دار توصیفی‌اند که ارسطو برای هستی‌شناسی بیان کرده است. ارسطو، با برشمردن نشانه‌های حکمت، یکی از این نشانه‌ها، یعنی دانستن همه‌چیز، را مختص کسی می‌داند که علم به امور کلی به بالاترین درجه را داراست؛ زیرا چنین کسی به یک معنی به همه جزئیاتی نیز که تحت کلی قرار دارند عالم است. براین اساس، شناخت مبادی نخستین و علل مطلوب‌تر از شناخت همه موضوعات دیگر است؛ زیرا همه موضوعات دیگر از این‌ها و از طریق این‌ها شناخته می‌شوند. مرحوم حائری یزدی به بخش‌بندی ویژه‌ای در بحث از هستی قائل بود که عبارت بود از «اطلاق قسمی» و «اطلاق مقسمی». او «وجود مطلق» و «مطلق وجود» را متمایز از یکدیگر می‌داند و بر مبنای این شناسایی، معتقد بود که بسیاری از مشکلات فلسفه شرق و غرب آسان شده و راه اندیشه هستی را برای استنباط و درک واقعیت یکتایی هستی هموار ساخته است. وی می‌گوید:

از روی همین تفاوت تحلیلی است که ما در فلسفه خود توفیق یافته‌ایم «فرد بالذات» هستی را در میان همین واقعیت‌های عینی و تجربی عالم با حواس ظاهری خود دریافت کنیم و از طریق همین پدیده‌های طبیعی و عینی به کل هستی که در هرم هستی ترسیم یافته است رهنمون گردیم (حائری یزدی ۱۳۸۵: ۳).

ایشان در هرم هستی بر این باور است که مراتب متفاوت هستی در هرم انتولوژیک توحیدی ایشان، در عین اختلاف و کثرت و گوناگونی‌ها و میناگری‌های ظهور و تجلیات از یک سو، و اختلاف در شدت و ضعف و پیشی و پستی از سوی دیگر، همه از یک وحدت ناگسستگی و این‌همانی عینی و تحقیقی سرچشمه می‌گیرد. نظریه هندسی هرم هستی و انتولوژی توحیدی زیربنای تمام تحلیل‌های دیگر مرحوم حائری در مباحث جهان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حقوق بشر و انسان‌شناسی و سیاست مدرن و مباحث نفس است و بنابراین از اهمیت بنیادی در میان آثار ایشان برخوردار است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، با اندک دقت در ابزارهای فلسفی‌ای که مرحوم حائری در بیان نظریه هرم هستی به کار می‌گیرد، می‌توان گفت که ایشان هم به سنت متافیزیک ارسطویی - سینوی توجه دارد و هم به سنت فلسفی افلاطونی - صدرایی. این امر از آن جهت است که مبانی اصولی که مرحوم حائری برای ارائه نظریه هرم هستی می‌پذیرد و تفکر فلسفی خود را بر آن بنا می‌کند بسیار نزدیک به مبانی و اصول حکمت مشائی و نیز حکمت متعالیه است.

نظریه هرم هستی، آن‌چنان‌که مرحوم حائری آن را مطرح کرده است، برپایه برخی از مهم‌ترین قواعد فلسفه اسلامی بنا نهاده شده است. از این جمله می‌توان به قاعده «الواحد» اشاره کرد؛ به‌زعم مرحوم حائری، این قاعده نشان می‌دهد که رابطه خدا با هستی رابطه علت و معلول است، اما نه چونان رابطه علت و معلول که در تفکر تجربه‌گرایانی چون هیوم مطرح است، بلکه به‌مثابه افاضه (همان: ۱۹۵). قاعده الواحد به‌صورت‌های مختلفی چون «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» یا «الواحد بما هو واحد لا یصدر عنه الا واحد»، یا «الواحد الحقیقی لا یوجب من حیث هو واحد إلا شیئاً واحداً بالعدد» بیان شده است (ابن‌سینا ۴۰۳ق: ج ۳، ۱۲۲). مراد از واحد در طرف علت واحد به وحدت حقیقه و مراد از واحد در طرف معلول واحد به وحدت غیرحقیقه است، و مراد از صدور در قاعده الواحد اخراج معلول از حد لیس مطلق و عدم ذاتی به سرحد وجود است (آشتیانی ۱۳۷۷: ۵۵-۶۱).

مرحوم حائری ذیل بحث از قاعده الواحد و ارتباط آن با نظریه هرم هستی، با تفکیک causation (علیت) از emanation (صدور)، بحث هیوم در خصوص علت و معلول را بحثی در حیطه نخست، یعنی علیت، می‌داند، نه در حیطه بحث از صدور و افاضه. این تفکیک برای بحث از نظریه هرم هستی از اهمیت بسیاری برخوردار است. گذشته از این، برای مرحوم حائری، یکی از انگیزه‌های تألیف هرم هستی فقدان این تصور است که وجود دارای مراتب است. ایشان بر این باور است که این تمایز در فلسفه غرب به‌خوبی مطرح نشده است. از این‌رو، در بخش‌های ابتدایی این کتاب، کیفیت تصور فیلسوفان غرب از مفهوم وجود مطرح می‌شود و بدین نتیجه رهنمون می‌شود که اندیشمندان غربی در تقسیمات ارسطویی درباره وجود اشتباه بزرگی کرده‌اند و براساس این اشتباه بزرگ تاریخی، نتایج مختلف و بعضاً متناقضی در هستی‌شناسی گرفته‌اند (همان: ۱۳). به‌زعم مرحوم حائری، ارسطو وجود را به اقسام تجربی آن تقسیم کرده است که در واقع، نمی‌توان این کار را تقسیم دانست، بلکه به‌اصطلاح «اعطاء حکم بالمثال» است. البته ایشان توضیح دقیق و روشنی از اصطلاح اعطاء الحکم بالمثال ارائه نمی‌کند.

مرحوم حائری در کتاب هرم هستی به‌طور کلی سعی می‌کند تا مهم‌ترین مباحث هستی‌شناسی در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی را با یکدیگر مقایسه کند و انتقاداتی بر برخی دیدگاه‌های فلسفی در غرب وارد کند. از سوی دیگر، بر آن است تا نشان دهد که مباحث فلسفه اسلامی را نیز می‌توان با برخی از روش‌های جدید در منطق جدید و فلسفه تحلیلی غرب بهتر توضیح داد. مثلاً، ایشان برهان صدیقین را، با استفاده از زبان منطق جدید غرب، به‌نحوی دیگر بیان می‌کند که این امر در نوع خود بدیع و بی‌سابقه است

(همان: ۵۰-۵۹). از نظر او، برهان صدیقین بهترین و اطمینان‌بخش‌ترین روشی است که می‌تواند انسان را به حقیقت ارتباط میان خالق و مخلوق آگاه سازد. علاوه بر این، به واسطه این برهان می‌توان نظریه هرم هستی یا مخروط وجود را، که سازگار با رویکرد وحدت وجود در فلسفه است، ارائه کرد. ایشان با بهره‌گیری از روش جدول ارزشی، که یکی از مباحث مهم در منطق جدید است، تلاش می‌کند تا به نتیجه روشن و یقینی‌ای در برهان صدیقین دست پیدا کند (همان: ۵۱). مرحوم حائری در بخش دیگری از هرم هستی، که به مباحث منطق جدید توجه می‌کند، به یکی از خطاهای منطق جدید اشاره می‌کند که نشان‌دهنده تسلط و اشراف ایشان بر مباحث مطرح در منطق جدید است (همان: ۱۱۳). به نظر ایشان، این خطا مربوط می‌شود به این‌که در منطق جدید روابط میان موضوع و محمول در صورتی که درستی منعکس نشده است. مرحوم حائری این نظر منطق جدید را می‌پذیرد که قضایای حقیقه را می‌توان به صورت قضایای شرطیه درآورد، اما بر این باور است که وقتی به قضایای جزئی توجه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که در منطق جدید، آن‌گاه که این نوع قضایا را به صورت ریاضی درآورده‌اند، دچار خطای منطقی بزرگی شده‌اند. این خطا چنین است که قضایای جزئی را به اشتباه به صورت قضایای وجودیه درآورده‌اند و تصور کرده‌اند که موضوع قضایای جزئی در خارج وجود دارد، در حالی که قضایای جزئی نیز مانند قضایای کلی تضمین‌کننده وجود موضوع در خارج نیستند (همان: ۱۱۵). چنان‌که ملاحظه می‌شود، مرحوم حائری از یک سو تلاش می‌کند تا، با بهره‌گیری از روش‌های مطرح در منطق جدید، برخی از مباحث مهم کلامی و فلسفی در فلسفه اسلامی را برای غیرمسلمانان و محققان غربی قابل فهم و درک کند و از سوی دیگر، از نقد محتوایی و روشی منطق جدید غافل نیست.

۴. ارزیابی ساختار صوری اثر

در ارزیابی ساختار ظاهری یا صوری کتاب هرم هستی، در برابر ساختار محتوایی آن، هم به امتیازات و نقاط قوت این اثر و هم به پاره‌ای کاستی‌های آن توجه خواهیم کرد.

۱.۴ امتیازات ظاهری

۱. کیفیت چاپی و شکلی اثر از مهم‌ترین امتیازات آن است، چراکه در چاپ این اثر حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و طراحی جلد به نحو مطلوبی صورت گرفته است؛ البته حروف‌نگاری آن بهتر و جذاب‌تر از طرح جلد و صفحه‌آرایی به نظر می‌رسد؛

۲. قواعد نگارشی و ویرایشی در این اثر به‌خوبی رعایت شده و از این جهت مشخص است که ویراستار محترم این کتاب نهایت دقت را در مطالعه آن داشته و تلاش کرده است تا با رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی اثری قابل فهم برای مخاطب ارائه کند؛

۳. اگر این اثر را پژوهشی مقدماتی در حوزه مباحث هستی‌شناسی تطبیقی لحاظ کنیم، از این جهت، حجم این اثر یعنی تعداد صفحات آن، برای اثری مقدماتی مناسب است. البته مؤلف محترم می‌توانست برخی مباحث (مانند بحث از برهان صدیقین) را در این اثر نیاورد و در عوض، مباحثی را مطرح کند که مستقیماً با حوزه هستی‌شناسی تطبیقی ارتباط دارند (مانند مباحث وجود ذهنی، از آن جهت که به هستی‌شناسی ارتباط دارند، نه از جهت ارتباطشان با معرفت‌شناسی).

۲.۴ کاستی‌های ظاهری و شکلی

۱. نبودن جنبه‌های بصری و هنری در این اثر مسئله‌ای است که در بسیاری از دیگر آثار فلسفی نیز مشاهده می‌شود. البته ممکن است گفته شود که مباحث فلسفی و هستی‌شناسانه از سنخ مباحثی نیستند که بتوان آن‌ها را با تصاویری مناسب برای خواننده جذاب کرد. با وجود این به نظر می‌رسد می‌توان از شیوه‌های جدید در نگارش و چاپ آثار فلسفی بهره برد تا دست کم مخاطب در نگاه اول احساس خوبی به کتاب پیدا کند و برای مطالعه آن رغبت پیدا کند. مثلاً، در طرح جلد این اثر، هرچند از نگاره‌ای سنتی و ساده استفاده شده است، اما چندان نظر مخاطب را برای مطالعه آن جذب نمی‌کند، به‌ویژه مخاطبی را که در دوره‌ای زندگی می‌کند که چندین نسل از دوره حیات مؤلف اثر فاصله دارد. امروزه، برای جذب مخاطبان نسل جدید به‌سوی آثاری از این دست، لازم است تا از جنبه‌های هنری و بصری جذاب نیز بهره گرفته شود؛

۲. از دیگر کاستی‌های ظاهری این اثر می‌توان به نداشتن شماره فصول مختلف اثر اشاره کرد. امروزه، برای تفکیک هر فصل در یک کتاب و نیز تفکیک بخش‌های فرعی هر فصل، از اعداد استفاده می‌شود تا خواننده هم تفکیک فصول را بهتر و واضح‌تر ملاحظه کند و هم مطلب یا مطالب مورد نظر خود را آسان‌تر بیابد؛

۳. نبودن خلاصه یا چکیده‌ای در پایان هر فصل از دیگر کاستی‌های این اثر است. چنان‌که در پایان هر فصل خلاصه‌ای از مطالب درون آن فصل همراه با برخی پرسش‌ها و پیش‌نهادها برای مطالعه و تأمل بیش‌تر مطرح می‌شد، می‌توانستیم این اثر را منبعی برای

برخی دروس تخصصی در رشته‌هایی چون فلسفه و الهیات قلمداد کنیم. هم‌چنین بهتر بود در پایان هر فصل، علاوه بر خلاصه فصل، منابعی برای مطالعه بیشتر نیز معرفی می‌شد. البته انتظار می‌رود که ویراستار محترم در چاپ‌های بعدی این اثر چنین همتی داشته باشد؛

۴. مؤلف محترم نظریه مطرح شده در این اثر را بخشی از رساله دکتری خود معرفی کرده است. طبیعتاً انتظار می‌رود که، به دلیل محققانه و پژوهش‌محور بودن این رساله، منابع مربوطه نیز ذکر می‌شد، اما در پایان کتاب، صرفاً نام چند اثر در قالب «فهرست کتاب‌ها» مشاهده می‌شود، بدون این که اطلاعات تفصیلی کتاب‌شناختی ارائه شود. هم‌چنین، از آن‌جاکه این اثر پژوهشی تطبیقی میان هستی‌شناسی اسلامی و غربی معرفی شده است، در پایان کتاب، هیچ‌ذکری از منابع مهم در فلسفه غرب به‌میان نیامده است. در مجموع، بخش مربوط به کتاب‌شناسی و فهرست منابع در این اثر بسیار ضعیف و اندک است؛

۵. از آن‌جاکه مؤلف این اثر، مرحوم حائری یزدی، بسیاری از مطالب را با زبانی نه‌چندان روان و گیرا مطرح کرده است، بهتر بود که ویراستار محترم در ابتدای این اثر، با ذکر مقدمه‌ای کوتاه، هم خواننده را با شخصیت و تفکرات ایشان آشنا می‌کرد و هم قدری درباره اصطلاحات و روش به‌کارگرفته شده در این اثر توضیح می‌داد. البته خود مرحوم حائری مطالبی را به‌صورت مقدماتی ذکر کرده است، اما این مقدمه برای آشنایی بهتر با تفکرات هستی‌شناسانه و روش فلسفه‌ورزی ایشان کافی به‌نظر نمی‌آید.

۵. ارزیابی روش‌شناسانه و محتوایی اثر

پیش‌ازاین اشاره شد که هرم هستی را مرحوم حائری در زمانی نگاشته است که هنوز مباحث هستی‌شناسی تطبیقی در میان اندیشمندان ایرانی ساختار روش‌مند و مشخصی نداشت. از این رو، ارزیابی محتوای این اثر، که مرحوم حائری آن را پژوهشی تطبیقی معرفی می‌کند، با ملاک‌ها و ساختارهایی که امروزه در پژوهش‌های تطبیقی رواج دارند قدری جای تأمل دارد. با وجود این، به‌نظر می‌رسد که در کنار ویرایش ظاهری و نگارشی این اثر، می‌توان تاحدودی با ویرایشی علمی و محتوایی، اثری جذاب‌تر برای مخاطبان فلسفه تطبیقی ارائه کرد. از جمله این ویرایش‌های علمی و محتوایی توضیحات و پانوشت‌هایی است که ویراستار محترم می‌تواند به متن اضافه کند. در ادامه، به برخی از کاستی‌های محتوایی این اثر اشاره می‌کنیم، کاستی‌هایی که هرچند در این اثر به‌چشم می‌خورند، اما چیزی از ارزش محتوایی آن در زمانه خود نمی‌کاهد:

۱. در هرم هستی، که اثری تطبیقی در هستی‌شناسی معرفی شده است، هیچ ملاک و روش مشخصی برای تطبیق ارائه نشده است. البته این مشکلی است که دامن‌گیر بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی است. در این اثر، صرف بیان برخی مشابهت‌ها و اختلافات میان هستی‌شناسی اسلامی و غربی و نیز نقد برخی مبانی هستی‌شناسی غربی به‌منابۀ پژوهشی تطبیقی قلمداد شده است، درحالی‌که امروزه تطبیق، به‌ویژه در علوم انسانی، دارای معیارها و روش‌های خاصی است که تا حدودی به دانش هرمنوتیک نیز ارتباط پیدا می‌کند؛
۲. دقیقاً مشخص نیست که مؤلف محترم، در بسیاری از مباحثی که مطرح کرده است، بر آن است تا بحثی منطقی مطرح کند یا بحثی فلسفی؛
۳. هم در مقدمه و هم در مباحث مطرح‌شده در متن کتاب، توصیفی جامع و روشن از نظریهٔ موسوم به «هرم هستی» ارائه نشده است؛
۴. برخی از نقدهایی که در این اثر به دیدگاه‌های فیلسوفان غربی شده است نقدهای منسجم و دقیقی نیست؛
۵. این اثر بیش‌تر مربوط به زمانی است که هنوز مباحث هستی‌شناسی غربی در کشور ما با تحلیل و ارزیابی جدی مواجه نشده بود. از این رو، نمی‌توان این اثر را منبعی جدی و روزآمد برای پژوهش‌های هستی‌شناسی جدید قلمداد کرد؛
۶. میان فصول و بخش‌های مختلف این اثر چندان ارتباط منطقی‌ای وجود ندارد. مثلاً، خواننده در نمی‌یابد که چرا پس از فصل «هستی‌شناسی اسلامی و غربی» بحث «برهان صدیقین»، آن‌هم با توجه به زبان منطقی جدید، مطرح شده است؛
۷. بسیاری از مطالب در بخش‌های مختلف تکرار شده است. این امر برای اثری علمی و پژوهشی چندان پسندیده نیست؛
۸. در این اثر، بخشی با عنوان «برخی مباحث هستی‌شناسی» آمده است. اساساً چنین عنوانی برای یک مقاله علمی یا کتاب یا فصلی از یک کتاب تخصصی و علمی شایسته نیست. در این فصل نیز مؤلف محترم بحث‌هایی را تکرار کرده است که در فصول قبلی و بعدی آورده است. هم‌چنین مشخص نیست که چرا برای این فصل صرفاً برخی از مباحث هستی‌شناسی آمده است، اما برخی دیگر بیان نشده است!
۹. در همان فصل «برخی مباحث هستی‌شناسی»، بحثی با عنوان «تئوری وصف‌ها در فلسفه اسلامی» آمده است. اساساً جای تأمل دارد که آیا می‌توان دقیقاً مراد راسل و دیگر منطقدانان غربی از نظریهٔ وصف‌ها را به فلسفهٔ اسلامی و قاعدهٔ فرعیه نیز اطلاق کرد یا خیر؛

۱۰. در صفحه ۱۰۷، ادعا می‌شود که تفاهم میان انسان‌ها براساس فهم معنای هستی است. به نظر می‌رسد این ادعایی جالب و مؤثر در مباحث مربوط به مطالعات فرهنگی و فلسفه فرهنگ باشد، اما مؤلف محترم هیچ توضیح و تحلیل روشنی در این خصوص ارائه نمی‌کند؛

۱۱. مرحوم حائری بر این باور بود که نظریه هندسی هرم هستی زیربنای تمام تحلیل‌های دیگر در مباحث جهان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حقوق بشر و انسان‌شناسی و سیاست مدرن و مباحث نفس است. اما در کتاب هرم هستی، توضیحی در این خصوص ارائه نشده است که چگونه این نظریه می‌تواند زیربنای برخی دانش‌های غیرمتافیزیکی به‌خصوص جامعه‌شناسی و سیاست مدن باشد؛

۱۲. برخی مثال‌هایی که برای تفهیم مطلب بیان شده‌اند چندان وافی به مقصود نیستند و به نظر می‌رسد مثال‌های به‌جایی نباشند. مثلاً، در صفحه ۲۲۰ برای تفهیم رابطه وجود و ماهیت، این رابطه را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اصطلاح سیاست‌مداران تشبیه کرده‌اند، درحالی‌که اولاً چنین تشبیهی از لحاظ فلسفی چندان مربوط و منطقی به نظر نمی‌رسد و ثانیاً توضیحی داده نشده است که چگونه رابطه وجود و ماهیت می‌تواند مانند هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باشد.

۶. نتیجه‌گیری

در مجموع، کتاب هرم هستی از آثار برجسته در حوزه متافیزیک به‌شمار می‌رود و از محتوای اثر چنین برداشت می‌شود که مرحوم حائری سعی زیادی کرده است تا بتواند، با مقایسه برخی مباحث فلسفه اسلامی با مباحث مطرح در متافیزیک غربی، عمق و اصالت فلسفه اسلامی را نشان دهد. بدون تردید، این اثر در زمان حیات ایشان و در زمانه‌ای که مباحث فلسفی و متافیزیکی غربی حضور تازه و متفاوتی را در فرهنگ و جامعه ما تجربه می‌کردند، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. امروزه نیز می‌توان این اثر و دیگر دیدگاه‌های فلسفی، متافیزیکی، و معرفت‌شناختی مرحوم حائری را در دانشگاه‌ها و حوزه‌های فلسفی احیا کرد، اما با ارائه چهارچوبی نظام‌مند و متناسب با جدیدترین رویکردها و روش‌ها در پژوهش‌های تطبیقی در علوم انسانی. به نظر می‌رسد، ویراستار محترم این اثر یا دیگران پژوهش‌گرانی که به محتوای این اثر و دیدگاه‌های مرحوم حائری توجه دارند و دغدغه برجسته‌کردن اندیشه‌های متفکران معاصر ایران در حوزه فلسفه و

کلام را دارند بهتر است آثاری از این دست را با ارائه ساختاری روش‌مند و نیز هم‌راه با توضیحات لازم، چه به صورت پانویس و چه به صورت شرح و توضیح در انتها یا ابتدای هر فصل، منتشر کنند. از این رو، لازم است پژوهش‌گران در خصوص روش‌ها و رویکردهای جدید در مطالعات فلسفی، به ویژه مطالعات تطبیقی در فلسفه، از دانش و اطلاعات کافی برخوردار باشند و آثار متفکران برجسته و نامی را به نحوی جذاب‌تر و محققانه‌تر برای نسل جدید دانشجویان و علاقه‌مندان به مباحث فلسفی و کلامی ارائه کنند.

کتاب‌نامه

ابن‌سینا (۱۴۰۳ ق)، *الاشارات و التنبيهات*، شرح نصیرالدین طوسی، شرح الشرح قطب‌الدین رازی، قم: نشر البلاغه.

ارسطو (۱۳۷۹)، *متافیزیک*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران: حکمت.

آشتیانی، میرزا مهدی (۱۳۷۷)، *اساس التوحید*، به تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: امیرکبیر.

حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۲)، *خطرات دکتر مهدی حائری یزدی*، بی‌جا: کتاب‌نادر.

حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۵)، *هرم هستی: تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

کمالی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، *دولت انتخابی اسلامی و مردم‌سالاری*؛ بررسی آرای شیخ محمد‌مهدی شمس‌الدین و دکتر مهدی حائری یزدی، تهران: کویر.

Ayatollahy, Hamidreza (2008), "Remarks on Comparative Philosophy: Islamic and Western Philosophies", in: *The Iranian Journal of Philosophy*, vol. 36, no. 3.

Blocker, H. Gene (1991), *World Philosophy: an East-West Comparative Introduction to Philosophy*, Ohio University.

Burik, Steven (2009), *The End of Comparative Philosophy and the Task of Comparative Thinking: Heidegger, Derrida, and Daoism*, State University of New York Press.

Holder, J. John (2006), "The Purpose and Perils of Comparative Philosophy", in: *The SACP Forum for Asian and Comparative Philosophy*, vol. 23, no. 46.

Smid, Robert W. (2009), *Methodologies of Comparative Philosophy: the Pragmatist and Process Traditions*, State University of New York Press.